

تاریخ معاصر ایران

قتل امیر

آرش بهداد

روایت ما از تاریخ قاجاریه به ماجرای شوم قتل امیرکبیر رسید. در شماره گذشته خواندید که حاجی علی‌خان فراش باشی مامور انجام حکم شد. طرفه آنکه یکی از کامل‌ترین روایت‌ها از جریان قتل امیر را در کتابی می‌توان یافت که به نام محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، پسر حاجی علی‌خان فراش باشی تدوین شده است. انشای این کتاب به قلم غلامحسین ادیب بوده و او شرحی مفصل از وقایع روز قتل ارائه داده است. اما اعتمادالسلطنه برای سروپوش نهادن بر آنچه پدرش کرده بود، روی شرح ادیب را خط کشیده و به نوشتن عبارتی کوتاه اکتفا کرده است که: «لهذا مامور دولتخواهی را به کاشان فرستاند و او را معدوم کردند.» شرح ادیب در نسخه پیش‌نویس کتاب باقی است و توسط اعلام‌الدوله ثقفی انتشار یافته است. بخش‌هایی از این شرح را که در «امیرکبیر و ایران» فریدون آدمیت نقل شده می‌خوانید:

■ مأموریت

«از طرف دولت خواستند امین دولتخواهی را که واقعاً روی دل با دولت داشته و به وعده و وعید و ایثار مال میرزا تقی‌خان فریب نخورد در کاشان فرستند تا او را دفع دهد و خیالات همگان را آسوده سازد. در رفتن بعضی اطمینان نبود و احتمال داشت که کشف راز کند یا فریفته مال شود. برخی دیگر که امین بودند چنان جرأت و قدرت نداشتند که با تقویت و حمایت حضرت علیه‌عالیه عزت‌الدوله که رعایت حرمتشان بر بنندگان فرض است، اقدام به این کار نمایند. در صورتی که یکی از اخوت سلطنت (یعنی شاهزاده‌خانم) در حفظ چنین مغضوبی کوشش داشته باشد باید به تدبیر کاری کرد که رعایت حرمت و ادب شده باشد و مقصود هم به عمل آید. خلاصه قرعه این خدمت را که فایده عمومی داشت که نام والد مولف، مرحوم حاجی علی‌خان اعتمادالسلطنه زند. . . . [او] محض امتثال امر دولتی چندنفر از عوالت و دژخیمان همراه برداشته به چاپاری روانه کاشان شد. قبل از وصول شهرت به کاشان، یک نفر از همراهان معروف اعتمادالسلطنه به جلو رفته به امیر مژده داد اینکه مهیا باشد که خلعت نجات از طرف دولت برای شما می‌رسد. . . و باز به صدارت خواهید رسید. چون قبل از آن وقت بعضی تدبیرات دیگر هم به کار رفته بود (اشاره به کلفت و مطرب که مهدعلیا به اندرونی امیر فرستاد)، لهذا امیر بنا به آن قرائن و بنا به مستدعیات خود این سخن را باور کرد، ترتیب مجلسی داد و در روز موعود به حمام رفت که به پاکیزگی بیرون آید و خلعت پوشد و تا آن زمان امیر از اندرون بیرون نمی‌آمد و در این روز حضرت علیه‌عالیه عزت‌الدوله دامت شوکت‌ها امیر را از رفتن به حمام مناعت کردند و فرمودند: از من جدا مشو و صبر کن تا حامل خلعت در رسد و دستخط همایونی زیارت شود، آنگاه از روی اطمینان هر چه می‌خواهی بکن و هر جا می‌خواهی برو. امیر بیان کرد که: شما آسوده باشید؛ از تقصیرات من گذشته‌اند و امروز دولت مرا برای خدمت لازم دارد، البته خلعت مرحمت برای من خواهد رسید. این بگفت و گماشتگان خود را برای تشریفات و تدارکات خلعت‌پوشان برگماشت و خود به حمام رفت. مرحوم (حاجی‌علی‌خان فراش باشی) اعتمادالسلطنه از راه رسید و خستگی نگرفت و دانست که تأخیر در این کار موجب آفات است.»

روشن است که نگرانی اصلی ماموران، رویه‌رو شدن با شاهزاده‌خانم بوده است. اگر خواهر شاه در لحظه رویارویی حاضر می‌شد و امیر را در حمایت خود می‌گرفت، اجرای حکم غیرممکن می‌شد. به همین دلیل هم «تدبیرات» به کار گرفتند تا امیر را در حمام تنها به چنگ آورند. هنگامی که حاجی‌علی‌خان به حمام فین رسید، چاپاری را دید که به انتظار ایمن ایستاده با پاسخ نامه شاهزاده‌خانم به مهدعلیا را به تأیید او برساند. حاجی علی‌خان برای اینکه مبادا خبر به شاهزاده‌خانم برسد چاپار را همراه خود به درون حمام برد و در از درون بست.

■ خلاص

ماموران شاه امیر را در صحن حمام یافتند و فرمان را به او ابلاغ کردند. امیر خواستار ملاقات همسرش شد، مخالفت کردند. خواست پیغام بفرستند یا وصیت کند، نگذاشتند. بنابراین آمادگی خود را برای اجرای حکم اعلام کرد. گویا حاجی علی‌خان (که از قضا برکشیده امیر بود) پاسخ داد: به کشتن شما سخن نمی‌گویم. فقط برای اینکه فرمان شاه اجرا شود به دلاک بگوید رگ‌های دستان را باز کند تا «راحت» درگذرید». آنچه مسلم است رگ‌های دست امیر باز شده بود. یک روایت این است که داودخان خاصه تراش امیر رگ‌ها را به دستور او باز کرده است، اما روایت داودخان این است که امیر خود با دست راست رگ دست چپ و با دست چپ رگ دست راست را باز کرده است. «داودخان ادعا می‌کند که امیر پس از باز کردن رگ‌ها مثنی می‌هم به صورت حاجی علی‌خان زده است، که البته خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد.

هر چه بود جان دامن در اثر خونریزی طولانی می‌شود و گویا چند ساعتی به طول می‌انجامد. ماموران نگران از سر رسیدن شاهزاده‌خانم چاره را در خلاص کردن او می‌بینند. بنابراین ضربه‌ای به میان دو کتشف می‌زنند و او را به زمین می‌اندازند، بعد لنگی در حلقش فرو می‌کنند تا نفسش قطع شود. بعد هم خود را به سرعت به تهران می‌رسانند تا خبر را برای منتظران ببرند.

در بین این قیام‌ها تنها قیام بابک خرم‌دین (سرخ‌جامگان) با تکیه به دهقانان و اقشار تهیدست که در آذربایجان بر ضد عباسیان خروج کرد و مردمانی از اصفهان، ری و همدان و دیگر ولایات به او پیوستند دوام پیدا کرد و زیاده بر بیست سال مزاحمت دستگاه خلافت را فراهم آورد و چون دستگیر شد او را به بغداد بردند. چون چشم معتمد خلیفه عباسی به بابک افتاد گفت ای سگ چرا در جهان فتنه انگیزی. بابک هیچ نگفت خلیفه دستور داد تا هر دو دست و پایش ببرند چون دستش بیربند دست دیگر در خون زد و به روی خود مالید. معتمد گفت این چه عملی است که کردی. بابک گفت در این حکمتی است، گونه مردم به خون سرخ باشد. خون از تن برود زرد باشد، من روی خود به خون خود گلگون کردم که در برابر چون تو سگی زردچهر از دنیا نرم. . . .

و اما عکس الحمل دوم ایرانیان به صورت غلبه ابومسلم بر بنی امیه و قدرت یافتن خاندان برمکه و آل سهل بروز کرد که با رفتار ناپسند هارون نسبت به برمکه و خصوصت مامون نسبت به آل سهل و خاندان محترم علی علیه‌السلام که مورد احترام و محبت ایرانیان بودند، گمان می‌رفت عکس‌العمل سیاسی ایرانیان هم به نتیجه نرسیده و از آغاز بروز معدوم شد لکن بعداً آشکار شد که این حس خاموش نشده و متمایل به ظهور است.

روی کار آمدن طاهریان (۲۵۹–۲۰۵ هجری)، صفاریان (۳۹۳–۲۵۴)، سامانیان (۳۸۹–۲۶۱)، آل زیار (۴۳۴–۳۱۶)، آل بویه یا دیلمه (۴۴۷–۳۲۰) و بسیاری سلسله‌های کوچک‌تر صورت‌های مختلف ظهور این حس استقلال‌جویی بود. با ظهور این حکومت‌های مستقل ایرانی گرچه حس استقلال‌جویی ایرانیان تا به حدی ارضا شد ولی باید توجه داشت که یک استغفگی سیاسی و اجتماعی در محیط ایران به وجود آمد و رژیم ملوک‌الطوایفی بیش از پیش در ایران قوت یافت. مثلاً مقارن ایامی که سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان حکومت می‌کردند، سیستان در دست صفاریان، ری، اصفهان و فارس در دست آل‌بویه و گرگان و طبرستان در دست آل‌زیار بود و تازه قلمرو و هر یک از سلسله‌ها یکپارچه در اختیار یک امیر یا سلطان نبود. آل‌بویه به دیالمه فارس، عراق، اهواز و کرمان و ری و همدان و اصفهان تقسیم می‌شد و یا در همان حوزه حکومتی سامانیان عده‌ای از امرا و فئودال‌های بزرگ همچون چغانیان، آل عراق و خاندان سیمجور تمایلات استقلال طلبی داشتند و دولت مرکزی ناگزیر بود که با این تمایلات مبارزه کند. امیراسمعیل سامانی و جانشینان او با تمام کوششی که برای تثبیت حکومت مرکزی به عمل آوردند نتوانستند در بسیاری از نقاط دور دست مقصود خود را عملی کنند. خوارزم، ختلان و خجند رسماً جزء حکومت سامانیان بود اما در واقع حکام این نواحی به حال استقلال به سر می‌بردند و از اجرای دستورهاى حکومت سامانی سر باز می‌زدند. بدین گونه حکومت‌هایی که ذکر آن گذشت هیچ‌یک قادر به برقراری وحدت سیاسی در ایران نشدند و هر یک در بخشی از این مرز و بوم می‌رانند و غالباً نیز با هم در جدال بودند اما تمامی این حکومت‌ها هدف سیاسی مشترکی داشتند و آن ریشه‌کن کردن نفوذ خارجی از ایران و احیای زبان، ادبیات و رسوم ملی ایرانیان بود.

ضدیت یعقوب لیث صفاری با سلطه خلفای عباسی چنان بود که نه‌تنها ایالات بزرگی را از حیطه اقتدار آنها خارج کرد بلکه قصد آن داشت که به بغداد لشکر بکشد و حکومت عباسیان را براندازد ولی اجل توفیق این کار را به وی نداد و به سال ۲۶۵ هجری در جندی شاپور درگذشت و این کار بزرگ در دوره آل‌بویه^{*} انجام گرفت



ایران پس از استیلای اعراب

پایان تابعیت ایران

ضیاءالدین رجایی

ابنیه قدیمی همت گماشت. بقاع متبرکه امام علی در نجف و امام حسین در کربلا را به وجهی نیکو تعمیر کرد و بنا به وصیت خود در آستانه مرقد حضرت علی مدفون شد.

ضدیت حکومت‌های ایرانی نه تنها با حاکمیت عرب بود، بلکه این حکومت‌ها با رواج زبان عرب در محیط ایران نیز سخت به مخالفت برخاستند. پس از پیشرفت‌هایی که در خراسان نصیب یعقوب لیث شد در وصف او به تازی شعر گفتند، چون خواندند یعقوب معنی آن ندانست و خطاب به محمدبن وصیف دبیر رسایل گفت: «چیزی که من درنایم چرا باید گفت؟ پس محمدبن وصیف (شعر پارسی گفتن گرفت و شعر پارسی اندر عجم او گفت پیش از او کس نگفته بود»^{*} و به این ترتیب یعقوب علاوه بر آنکه به نفوذ سیاسی خلفای عباسی در قسمتی از ایران پایان داد زبان ملی ایرانیان یعنی لهجه کرد را جانشین زبان عربی نمود و این عمل او از طرف سامانیان نیز دنبال شد. در این دوره بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان زنده گردید و کتاب‌های گرانامیه و سودمدنی نظیر تاریخ طبری، کلیله و دمنه عبدالله بن مقفع به دستور امرای سامانی به فارسی ترجمه شد و نیز دربار سامانیان مرکز اجتماع گروه زیادی از دانشمندان و شعرا با اندیشه‌ها و مذاهب مختلف بود که با آزادی و به دور از هرگونه تعصب ورزی به کار خود مشغول بودند و مورد حمایت امرای سامانی قرار می‌گرفتند که این سیاست آزادمنشانه را امرای آل‌بویه نیز تعقیب نمودند و نه تنها با اقلیت‌های مذهبی به رفق و مدارا رفتار می‌کردند بلکه از افراد بصیر و دانا اهل هر فرقه و مذهبی که بودند استفاده می‌بردند چنانکه عضدالدوله وزیرى نصرانی به نام هارون داشت که در تمام اقدامات فرهنگی و عمرانی که عضدالدوله انجام می‌داد یار و یاورش بود.

امرای آل‌بویه به مذهب تشیع علاقه‌ای خاص داشتند. معزالدوله پس از تسخیر بغداد دستور داد که در مساجد شهر لحن معاویه و پسرش یزید نوشته شود و نیز در عاشورای سال ۳۵۲ ه مردم را مجبور به بستن بازار و دکاکین کرد و زنان را گذاشت که از خانه‌ها بیرون آیند و موی پریشان نمایند و بر سر و روی خویش زدن و بر شهادت حسین بن علی علیه‌السلام و یارانش شیون کنند و مردان دسته‌های سینه‌زنی به راه اندازند و بر سر سینه خود کوبند و در رشای حسین علیه‌السلام نوحه‌سرایی نمایند.

^{*} معزالدوله پس از تسخیر بغداد دستور داد که در مساجد شهر لحن معاویه و پسرش یزید نوشته شود و نیز در عاشورای سال ۳۵۲ ه مردم را مجبور به بستن بازار و دکاکین کرد و زنان را گذاشت که از خانه‌ها بیرون آیند و موی پریشان نمایند و بر سر و روی خویش زدن و بر شهادت حسین بن علی علیه‌السلام و یارانش شیون کنند و مردان دسته‌های سینه‌زنی به راه اندازند و بر سر سینه خود کوبند و در رشای حسین علیه‌السلام نوحه‌سرایی نمایند.

بعد از معزالدوله، ابوشجاع فناخسروبن رکن‌الدوله جای عیش را در بغداد بگرفت و از جانب المطیع لله به عضدالدوله ملقب شد. وی پس از تسلط بر بغداد با دختر خلیفه ازدواج کرد و با آنکه همواره به بغداد در رفت‌وآمد بود ولی اقامت دائمی او در پایتختش شیراز قرار داشت. وی که از بزرگترین پادشاهان آل‌بویه است در شیراز قصر باشکوهی ساخت و در بغداد نیز عمارات عالی بنا کرد و به ساختن مسجد، بیمارستان و مرمت

آموزش و پرورش نزد ایرانیان یهودی

منیره ربیعی

بخش اول

سعدیا دانشمند یهودی اهل مصر به بین‌النهرین رفت و به مطالعات خاسام‌ها (پشویان دینی) جنبه علمی داد. وی اطلاعات وسیعی درباره تلمود، قوانین و بسیاری از مسائل دینی داشت، تورات را به عربی ترجمه کرد. او تحصیل تورات را بر تلمود ترجیح داد و مباحثه درباره این دو کتاب دینی یهود را بنا نهاد. مدرسه سورا دوباره رونق گرفت، اما روسای آکادمی پومپدیتا با سعدیا از مخالفت درآمدند و از خلیفه حکمت خواستند، با این حکمیت او از ریاست مدرسه سورا برکنار شد. این برکناری موقت بود و از ۳۲۲ تا ۳۲۶ ق. المجمعسطی به ترجمه کتاب بطلیمیوس در ستاره‌شناسی دست زد. او نخستین کسی بود که به انکسار نور پی برد. پسر او ابوسهل الیاهو در ۳۲۹–۲۲۱ ه. ق. در پیشرفت علم پزشکی تأثیری بسزا نهاد. از دوره متوکل خلیفه عباسی آزار غیرستیان آغاز شد و شیعیان، مسیحیان و یهودیان تحت فشار قرار گرفتند. آنان از حق کار در ادارات دولتی محروم شدند و فرزندانشان از تحصیل زبان عربی محروم شدند. مسلمانان از آموزش به یهودیان منع شدند و از اقتدار «راش گالوتاً» کاسته شد، (لوی، ج ۲، ص ۳۹۰–۳۹۵)

از قرن ششم ه. ق ایگرت گائون (Igrret) و شاموئل



چهره‌های تاریخ

رابرت پن‌وارن

گردآوری و ترجمه: فرهاد کاوه

■ ۱۹۰۵

«رابرت پن وارن» داستان‌نویس، شاعر و ادیب برجسته آمریکایی است که در سال ۱۹۸۶ عنوان بهترین شاعر ایالات متحده را از آن خود کرد. او در سال ۱۹۴۶ رمانی تحت عنوان «همه مردان پادشاه» خلق کرد که به زعم بسیاری بهترین اثر ادبی او است و در سال ۱۹۴۷ برای او جایزه ادبی پولیتزر را به ارمغان آورد.

سبک شاعری «وارن» را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول که به اوایل دوران شاعری او برمی‌گردد به شدت وفادار به فرم است و بخش دیگر سبکی است کاملاً آزاد. او در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۷۹ نیز به زعم بسطیاری منظومش دوبار موفق به اخذ جایزه پولیتزر شد.

«رابرت پن وارن» در ۲۶ آوریل ۱۹۰۵ در ایالت کنتاکی آمریکا دیده به جهان گشود.

مادرش زنی فرهیخته بود که به تدریس در دبستان اشتغال داشت و پدرش بانکداری شcredوست بود که شخصیتی گوشه گیر داشت. «وارن» چه در دوران کودکی و چه بزرگسالی تابستان‌ها را در مزرعه پدر بزرگش می‌گذراند. خانه‌ای آرام با دنیایی از کتاب. بخش بزرگی از زمان اقامت «وارن» در خانه پدر بزرگش به زیر و رو کردن



کتابخانه او می‌گذشت. «وارن» ۱۷ساله بود که خیال استخدام در نیروی دریایی را در سر می‌پروراند که حادثه‌ای مسیر زندگی او را تغییر داد. برادر کوچکش به شوخی سنگی به سوی او پرتاب کرد که به چشم چپ «وارن» اصابت کرد و بنیانی آن از دست رفت. او به واسطه این اتفاق درس های دبیرستانش را نمی‌توانست مطالعه کند در تمامی امتحاناتش مردود شد و به شدت تحت فشار روحی قرار گرفت. تا جایی که خودکشی را دور از خود نمی‌دید. در سال ۱۹۲۱ «وارن» تحصیلات مقدماتی خود را به سختی به پایان برد و برای تحصیل در رشته مهندسی برق پا به دانشگاه گذارد اما بیشتر وقت خود را در گروه‌های ادبی می‌گذراند.

در سال ۱۹۲۹ «وارن» اولین اثر خود با نام «جان براون» را تحت تأثیر آثار آتی. اس. الیوت» در باب زندگی و سیاست به رشته تحریر درآورد.

او درباره یکی از آثار «الیوت» با نام «سرزمین هرگز» می‌نویسد: «این کتاب، نقطه عطفی در زندگی من و بسیاری از دوستانم بود.» در پی فراغت از دانشگاه «وارن» به آکسفورد رفت و در خلال دهه ۳۰ بود که با نویسندگان بزرگی چون «فورد ماکس فورد»، «ازرا پاولند»، «ارنست همینگوی» و بسیاری دیگر آشنا شد. او خیلی زود در ادبیات به مقام استادی دانشگاه رسید و سردبیری فصلنامه ادبی «ساوثرن ویود» را بر عهده گرفت. در سال ۱۹۳۹ «وارن» اولین رمان خود با عنوان «شب‌رو» را با موضوع جنگ نیتاکو بین شرکت‌های بزرگ دخانیات و کشاورزان مستقل به رشته تحریره درآورد. «همه مردان پادشاه» را سپس خلق کرد.

«شت دروازه‌های بهشت» و «جایی برای رفتن» از دیگر آثار داستانی او است. «وارن» خود را بیش از آنکه داستان‌سرا بداند، شاعر معرفی می‌کرد با این حال در ابتدا بیشتر به واسطه رمان‌ها و نقدهایی که در باب آثار «فاکتر»، «همینگوی» و «ملویل» می‌نوشت مشهور بود. زندگی شخصی وارن در سال ۱۹۳۰ با ازدواج با «اما برشیا» سروسامانی گرفت اما پس از چندی شخصیت گوشه‌گیر و گاه پرخاشگر او، «وارن» را در سال ۱۹۵۰ به جدایی کشاند.

دو سال بعد با «الینور کلارک» نویسنده تشکیل زندگی داد و از او صاحب یک پسر شد. این نویسنده بزرگ در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹ پس از مدت‌ها دست به گریبانی با سرطان دیده از جهان فروبست. او را در سال ۱۸۹۶ به لقب «ملک‌الشعرا» ملقب کرده بودند. از دیگر آثار او می‌توان به «درک شاعری»، «درک داستانی»، «به دختری کوچک»، «برادر اژدها» و. . . اشاره کرد.